

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه شصت و هفتم، ۲۴ دی ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه (بورس)/قراردادهای اختیار معامله /شمولیت قرارداد اختیار معامله تحت عنوان اصالة الإباحة و مالیت داشتن آن

1- حدیث اخلاقی (ریا)

روز چهارشنبه است و روز آخر درس و بحثی این هفته؛ ان شاء الله معلم حقیقی، حضرت حق، تعلیم و تعلم ما را به خیر بگذرانند. متین می شویم به کلام نورانی حضرت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله؛ ایشان، اشرف همه انبیا و رسل و سید همه عالم و آدم است؛ کسی که اشرف رسل و افضل آدم است، هم اشرف بر فرشته دارد که واسطه وحی است و هم اشرف بر کسانی که مستفید به وحی هستند؛ فرمایش های ایشان، ام کلام و امیر کلام است؛ تکلیف ما است که فرمایش های این نیر اعظم و واقف بر تمام سیاسات و حکم را، سر لوحه خود قرار دهیم. از مصادیق بدون شبهه ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾، [1] حضرت رسول مکرم صلی الله علیه و آله است. این آدم نوعی در ختم رسالت، تعینش در وجود نورانی ایشان است. این توصیه ایشان را در سیره علمی و عملی خود قرار دهیم.

1.1- استفاده ایزاری از دین، یکی از مصادیق ریا

حضرت می فرمایند:

«وَيَلُّ لِلذِّينِ يَجْتَلِبُونَ الدُّنْيَا بِالذِّينِ كَلَامُهُمْ أَحْلَا مِنْ الْعَسَلِ وَ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الذَّنَابِ [2].»

این روایت را گزیده کردم برای تذکر اخلاقی. نعوذ بالله و لاإله إلا الله. ترجمه روان: وای بر آن کسانی که دنیا را به وسیله دین شان به دست می آورند و دین را وسیله دنیا قرار می دهند؛ کلام آنها از عسل هم شیرین تر است، ولی دل های آنها، دل های درنده ها است. این را اگر قرار باشد سر لوحه زندگی مان قرار دهیم، باید دین را وسیله کسب و کار قرار ندهیم؛ دنیا را با دینمان، آباد نکنیم؛ بلکه دنیا را در اختیار دین مان قرار دهیم؛ دین مان را با دنیا آباد کنیم؛ دین باید آباد باشد و دنیا آباد و مستعمره نباشد؛ دنیا، وسیله کسب برای دین باشد، نه بر عکس. اگر قرار باشد جمعش کنیم و نتیجه اش را عرض کنیم، باید کار ما اخلاص داشته باشد و اهل ریا نباشیم؛ دورو نباشیم. کسی که به خدا معتقد است و ان شاء الله معتقدیم، باید ارزش ها و پاداش ها را مرتبط به حضرت حق قرار دهیم؛ نباید پاداش های ما، دنیوی شود.

1.2- نمونه های دیگر از رفتار ریاکاران

دنیا، استقلال ندارد؛ دنیا، مطلوب تبعی و عرضی است؛ برای همین، دو رویی در هر شکلی از اشکال نا مطلوب است؛ مثلاً چند نمونه: گفتار و کردار، دو تا باشد، اولین صدق دوروی است؛ ظاهر و باطن، دو تا باشد؛ ظاهر این قدر خوب و کلمات دینی را هم خوب ادا می کند، ولی اصلاً در باطن دین دار نیست؛ کردار آشکار و پنهان او، دو تا باشد؛ سخن گفتن او، دو تا باشد؛ در جمع، یک طور و در جای دیگر، طور دیگر. یک جا ولایت مدار و جای دیگر ولایت ستیز؛ زمان سابق هم، همین بود؛ دست حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در ۱۲۰۰۰ جمعیت می فشردند و «بَحَّ بَحَّ» می گفتند». اُصْبَحَت مَوْلای و مولا کل مؤمن و مؤمنة [3]؛ ولی بعد ناموس نگهداری حضرت را هم نکردند؛ با مروت ها، به ناموس حرف نمی زنند؛ ظاهر و باطن به حدی برسد که این گونه شود؛ العاقل یکفیه الاشارة.

1.3- قبول نشدن عمل ریاکار

دنیا، باید ابزاری در اختیار دین باشد؛ ولی دین، ابزار دنیا باشد، نا مطلوب است. دو شیء ارزشمند به بچه بدهید؛ ظاهر را زیبا ببیند، همان را انتخاب می کند؛ بچه به فطرتش، بهتر را فدای بدتر نمی کند؛ ما به دقت مان، بهتر را فدای بدتر نکنیم؛ کسانی که اهل ریا هستند، اهل دین فروشی هستند؛ با خبر، یا بی خبر؛ آگاهانه و یا نا آگاهانه؛ دین را در اختیار دنیا گذاشتند؛ لذا فرمودند: وای بر کسانی که دین فروش هستند. رسول مکرّم صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ عَمَلًا فِيهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنَ الرِّئَاءِ»؛ [4] خداوند کاری را که در آن مثقال ذره ای ریا باشد، قبول نمی کند. این تعریف ریا است: ظاهر و باطن، دو تا باشد؛ ظاهر، لباس دین است ولی در باطنش، دین نیست. ریا آنچنان زشت است که در روایات، با تعبیر شرک خفی آمده است [5].

1.4- دفع یک شبهه: آیا هر عملی که در حضور جمع انجام شود ریا است؟

شما با دوستان تان، مسافرت رفتید؛ می خواهید اعمال مستحبی را بخوانید؛ ممکن است برخی بگویند: چرا مستحبات انجام می دهد؟ این ریا هست یا خیر؟ برخی برای وسوسه ریا، کارهای خود را ترک می کنند؛ این هم به نظرم ریا است؛ باید کارش را انجام دهد؛ اگر ظاهر و باطن فرق کرد، ریا است؛ ولی اگر کارش را انجام می دهد، باقی هر چه خواستند بگویند. امام علی علیه السلام، راه خود را ادامه می دهد؛ مصلی برخی باشد، یا هادی.

1.5- خاطره ای از آیت الله بهاء الدینی ره

بین الطلوعین، نزد حاج آقای بهاء الدینی رحمه الله بودیم؛ همین صحبت شد؛ کاملاً سخن ایشان و بالا بردن دست ایشان را یادم است؛ فرمودند: آقا، کار خود را انجام دهید؛ هرکس

هرچه می‌خواهد، بگوید. ریا مربوط به خود آدم است؛ اگر چند نفر مشاهده کنند، طوری انجام می‌دهد؛ و اگر نباشند، طور دیگر؛ این ریا است.

1.6- ریا، شرک است

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ يَسِيرَ الرِّيَاءِ شَرُّهُ»؛ [6] ریا، کمش هم شرک است. انسان، باید رعایت کند.

1.7- نشانه‌های ریاکار

حال که صحبت ریا شد، اجازه دهید روایتی را محضرتان عرض کنم؛ در اوایل تحف العقول از نبی مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است:

«وَأَمَّا علامة المرائي فأربعة ، يحرص في العمل لله إذا كان عنده أحد ، ويكسل إذا كان وحده ، ويحرص في كل أمره على المحمّدة ويحسن سمته بجهد»؛ [7]

«أما علامة المرائي فأربعة»؛ ریاکار، چهار نشانه دارد؛ اگر اینها بود، بدانید ریاکار است:

« (1) يحرص في العمل لله إذا كان عنده أحد»؛ وقتی کسی او را می‌بیند، حرص و ولع دارد کار خوب را زود انجام دهد.

« (2) ويكسل إذا كان وحده»؛ وقتی خودش تنها باشد، کسالت دارد؛ اول وقت است؛ ببیند در جمع شاگردان و مردم است، نماز اول وقت را با «و لا الضالين» غلیظ می‌خواند؛ وقتی تنها است، اول وقت و غیر آن، فرقی ندارد؛ یا صحیح خواندن و غیر آن، فرقی ندارد. از همین امروز، ظاهر و باطن را یکی کنیم؛ بودن و نبودن کسی برای ما فرقی نکند.

« (3) ويحرص في كل أمره على المحمّدة»؛ بنای انسان ریاکار این است که هر کاری که انجام می‌دهد، از آن کار ستایش و قدردانی شود؛ کارش را به خاطر قدردانی انجام می‌دهد؛ وظیفه نسبت به خود اوست و قدردانی برای دیگران است؛ خوشش می‌آید از او تعریف و تمجید کنند. مسئولان نزد حضرت امام گفتند: ما را نصیحت کنید؛ ایشان فرمودند: از تعریف و تمجیدها و از غیر آن، ناراحت و خوشحال نباشید؛ یکسان باشد؛ اگر کسی توهین کرد و مرگ باد گفت، مانند کسی باشد که درود باد بگوید؛ چون شما کارتتان را می‌کنید؛ کسی که برای خدا کار کند، فرقی ندارد از او قدردانی شود، یا خیر.

« 4 و یحسن سمتہ بجہدہ»؛ سعی می کند جهت خود را به کوشش خود نیکو قرار دهد؛ سعی می کند ظاهر هم طور دیگر باشد.

1.8- پاداش نداشتن عمل ریاکار در قیامت

انسان اگر برای خدا کار کرد، فرقی ندارد کار به نام او باشد یا به نام دیگری. اگر جلوت و خلوت او یکی بود، مخلص است؛ وگرنه ریاکار است. نتیجه کار انسان ریاکار این است که خدای نخواستہ به او می گویند: پاداشت را هم از دیگران بگیر؛ [8] تو که منتظر آفرین آنها بودی، همان را پاداش خودت قرار بده؛ ولی رضایت حضرت حق اگر بود، پاداش هم از اوست. اخلاص، ماندگار است.

1.9- لزوم تمرین اخلاص

اول به خودم، عرض می کنم: بارها گفته ام؛ اگر نمی توانیم اخلاص داشته باشیم، حد اقل، تمرین اخلاص کنیم. اگر ورزشکار نیستیم، ورزشکاران را دوست داشته باشیم. لست من الصالحین و أحب الصالحین.

از حضرت علی علیه السلام اخلاص را فرا گیریم.

«از علی آموز اخلاص عملشیر حق را دان مطهر از دغل [9]»

1.10- مراقبه، یکی از راه های تمرین اخلاص

یکی از راه های تمرین اخلاص، همین محاسبه و مراقبه است؛ ببینیم کارهای مان را امروز برای خدا انجام دادیم یا خیر؟ اندیشه و انگیزه مان، هر دو برای خدا باشد؛ اگر چنین شد، جزو کسانی می شوید که جز خدا در کارهای تان نیست. مخلص، در میانه راه است و مخلص، به نتیجه رسیده است؛ ممکن است به لحاظ مرحله ما فوق، هنوز مخلص هم باشد. و المخلصون علی خطر عظیم [10].»

ان شاء الله مخلص و مخلص باشیم.

2- خلاصه جلسه گذشته

گفتیم در اختیار معامله، چه اختیار فروش، چه خرید به برخی مبانی فقها قابل صحت است.

3- مقصود از واژه «اختیار»، در بحث اختیار معامله

برخی جهات، خلط نشود؛ ماهیت خرید و فروش و اختیار معامله را گاهی به این معنا می‌دانیم که شخص، آزادی در اختیار دارد؛ این یک جهت است؛ یک وقت می‌گوییم نسبت به این معامله خاص، انسان قابل اختیار است؛ الآن ما این جهت را داریم بحث می‌کنیم.

4-حق، تعریف خاص ندارد؛ ولی در عرف، قابل تشخیص است

به این نتیجه رسیدیم که حق و بعضی مفاهیمی مانند حق، قابل تعریف حقیقی نیستند؛ جنس و فصل ندارند، ولی اعتباریاتی دارند که به لحاظ عرف، قابل تشخیص هستند؛ همین، برای ما کافی است. در فقه، هرچه عرفی‌تر شویم، نظراتان ادق است؛ در مسائل عقلی، هرچه عقلی‌تر شوید، نظرات شما ادق است.

5-حق، اعتباری و دارای مالیت است

حق را برخی جزو ملک، برخی جزو سلطنت و برخی خاص به خود می‌دانند؛ ما حق را اعتباری می‌دانیم که متعلق به شخص یا شخصیتی یا حیثیتی است و دارای مالیت و حق عرفی و قانونی و شرعی است که قابل استفاده است؛ در مواردی، با سلطنت و ملک یکی می‌شود؛ همین باعث شده برخی، آن را جزو ملک یا سلطنت بدانند.

6-نسبت حق با حکم أصالة الإباحة

در حقوق مدنی، ماده ۹۵۹ تبیین حق شده است؛ تبیین حقوق شده است. گاهی حقوق با حکم، بده بستان خاصی می‌یابد. نسبت به بحث ما، تعهد به خرید یا فروش در یک قرارداد معین که اختیار معامله است، حقی است که از حکم کلی شارع از أصالة الإباحة ناشی می‌شود و هر یک می‌توانند از حدود اختیارات خودشان فعال باشند.

7-اقسام احکام نسبت به موضوعات از منظر شیخ انصاری ره

خدا رحمت کند مرحوم شیخ انصاری؛ ایشان در در جاهای مختلف مکاسب معتقدند: احکام الهی، دو قسم است؛ برخی احکام، موضوعشان به طور مطلق است؛ در هر کجا که شما موضوع را در نظر بگیرید، حکم همان است و لا غیر - در همین أصالة الإباحة، بحثی است بین اصولیون که اماره است یا اصل است؟ نتیجه هم تفاوت دارد - مرحوم شیخ می‌گویند برخی احکام، موضوعش ثابت است؛ یعنی حکم ثانوی ندارد؛ مجعول است و هست که هست؛ ولی برخی احکام، به طوری است که موضوعشان با عرض موضوع، مختلف است [11]. همین أصالة الإباحة با عرضش در نظر بگیرید؛ همه چیزها بر انسان حلال است، الا ما خرج بالدلیل؛

اگر موضوع خاصی عارض شد، دیگر اصالة الاباحة نیست. موضوع جدید، عناوین خاصه دیگری می‌آورد؛ عنوان اولی به عنوان ثانوی تبدیل می‌شود؛ باید تابع عنوان ثانوی بود. ایشان در ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ [12] هم، همین حرف را می‌زنند؛ وفای به عقد، در عرف شرع و عقلا، تعهدی به وجود می‌آورد به شرطی که مقید به شروط خاص نباشد [13].

8- اختیار معامله، تحت عنوان قاعده اصالة الاباحة است

نتیجه اینکه در اختیار معامله، اختیار خرید و فروش که ابتدا تحت عنوان اباحه کلیه یا رخصت تام شرعی هست، توافقی که الآن انجام داده‌اند، عرضی از اعراض موضوع است. اختیار خرید یا فروش می‌دهد.

9- تفاوت اختیار معامله با معاملات آتی

اختیار معامله، با معاملات آتی تفاوت داشت که در معامله آتی، طرفین متعهد بودند، ولی در اختیار معامله در انواعش و اقسامش، چه سررسیدش کم باشد یا زیاد، مضیق باشد یا موسع، امریکایی یا اروپایی یا نوع سوم، تعهد یک طرفه است.

10- نظر مختار: مالیت داشتن اموری که ارزش عقلایی دارد

چیزی که اینجا مهم است این است که اطلاق مالی که مبنای ما شد که مالیت، باعث ارزش‌گذاری می‌شود، در مالیت هم قائل به عمومیت هستیم، نه خصوصیت؛ برخی نظرشان این است که مالیت، باید بالفعل باشد؛ یعنی مالی که تقویم و قیمت‌گذاری مالی داشته باشد؛ ریالی یا ارزی؛ مال را چیزی می‌دانند که ارزش مادی داشته باشد؛ ولی ما، مال را به این می‌دانیم که ارزش عقلایی داشته باشد؛ چه ارزش مادی داشته باشد، چه نداشته باشد؛ اگر قائل به ارزش مادی شدید، حق‌التألیف یا حق اختراع یا حقوق دیگری که به نظر عرف امروز، حق است، گاهی ارزش‌گذاری می‌کنند و گاهی ارزش مادی ندارد، ولی ارزش عقلایی و معنوی دارد. نظر ما این است که هرچه ارزش عقلایی داشته باشد، مال است. قید دیگر، عمومیت مالیت را می‌رساند نه خصوصیت آن را.

11- نظرات فقها در آنچه مورد معامله قرار می‌گیرد

برخی می‌گویند: المعاملة فی ملک.

برخی می‌گویند: مالیت، آن هم مادی.

نظر سوم این است که مالیت، یعنی آنی که ارزش عقلایی داشته باشد؛ این قسم سوم، انتخاب ما است.

11.1- قابل جمع بودن این نظرات در بعضی مصادیق

در بعضی موارد، قابل جمع هستند؛ این لیوان و این کتاب دست ما هم مالیت دارد و هم مالیت عقلایی؛ چون مالی که منتسب به شخصی است، ارزش می‌یابد؛ مانند: آدامس استفاده شده فلان مربی فوتبال.

چند حبه گندم، ارزش مالی دارد؛ ولی ارزش عقلایی ندارد.

پیراهن، وابسته به کسی است که دوران حاکمیت او گذشته، هیچ اعتنایی به آن نمی‌شود. ارزش عقلایی متغیر است؛ حشرات یک منطقه را معامله کند، ارزش مالی ندارد، ولی عقلایی دارد؛ در یک جا زالو درمانی، رواج دارد؛ ارزش مالی هم شاید داشته باشد.

12- نظر امام ره در قابل مبادله بودن هر چیزی که ارزش مالی دارد

به نظر حضرت امام، هر چیزی که ارزش مالی داشته باشد، قابل مبادله است؛ [14] چیزی که قابل حیازت و تملک باشد؛ فایده داشته باشد و در دسترس و حد توان مردم باشد. بحث مال در اصطلاح عقلا، متغیر است؛ در یک زمانی چیزهایی بود که اصلاً ارزش‌گذاری نمی‌شد؛ موضوع نداشت؛ مانند همین اعتبارات امروز؛ موضوع که یافت، قابل خرید و فروش می‌شود.

13- نتیجه

عرض ما این است که قدر متیقن از حقوق مالی، حقوقی است که هم قابل ارزش‌گذاری باشد و هم اعتبار عقلایی؛ قدر متیقن هم به اصطلاحات عقلایی و عرفی است، نه شرعی؛ چرا که شارع را مؤسس نمی‌دانیم؛ بلکه ممضی می‌دانیم؛ کارهای شارع را هم تمثیل می‌دانیم نه تخصیص؛ اگر تخصیصی شدیم، این معاملات جایز نبود.

در اختیار معاملات خرید یا فروش، عقلاً برای آن اعتبار قائلند؛ از طرف دیگر، منعی از شارع نرسیده است و حجت است؛ اگر منعی می‌رسید، تخصیص أصالة الاباحة یا أصالة الصحة بود، ولی حال که نرسیده است، تخصیص نیست.

نصوص در معاملات، مبین حدود است، نه مشرع و جاعل خصوصیات و معاملات؛ در نتیجه، شارع مقدس در بحث معاملات، نهاد آفرین نیست؛ حدود آفرین است.

14- چند نمونه تطبیقی

شرط ضمن عقد، همین طور است؛ سرقفلی، از همین باب می‌شود؛ معاملات رایج در ایران، اجاره به شرط تملیک، از همین باب است؛ برخی مشارکت‌ها، جزو همین‌ها می‌شود. روش به شما می‌دهم؛ در روش استنباط، معاملات جدید را با عناوین فقهی مقایسه کنیم؛ ببینیم منعی برایش می‌توانیم استفاده کنیم». «إن الله تبارك وتعالى فوض إلى المؤمن كل شيء إلا إذلال نفسه»؛ [15] خط قرمز، اضلال نفس است؛ باید سراغ حدود رفت، نه اصل ماجرا. گاهی موضوعات، متغیر است، نه احکام؛ باید دید موضوعات چطور است؟

[1] بقره/سوره ۲، آیه ۳۱.

[2] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج ۷۴، ص ۱۷۳.

[3] الغدير، العلامة الأميني، ج ۱، ص ۳۰۰.

[4] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج ۶۹، ص ۳۰۴.

[5] سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار، القمي، الشيخ عباس، ج ۳، ص ۲۶۶.

[6] نهج البلاغة، الدشتي، محمد، ج ۱، ص ۶۷، خطبه ۸۶.

[7] تحف العقول، ابن شعبة الحراني، ج ۱، ص ۲۲.

[8] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج ۶۹، ص ۳۰۳.

[9] مولوی، مثنوی، دفتر اول، بخش ۱۶۴.

[10] اللمعة البيضاء، التبريزي الأنصاري، ج ۱، ص ۳۶.

[11] كتاب المكاسب (للشيخ الأنصاري) ط تراث الشيخ الأعظم، الشيخ مرتضى الأنصاري، ج ۶، ص ۴۱.

[12] مائده/سوره ۵، آیه ۱.

[13] كتاب المكاسب (للشيخ الأنصاري) ط تراث الشيخ الأعظم، الشيخ مرتضى الأنصاري، ج ۶، ص ۴۱.

[14] كتاب البيع، الخميني، السيد روح الله، ج ۳، ص ۳.

[15] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٦، ص ١٥٧، أبواب الأمر والنهي، باب ١٢، ح ٣، ط آل البيت.